

تحلیل جنبش‌های زنان در سودان جنوبی (۲۰۲۵-۲۰۱۸) از لنز اینترسکشنالیتی و کنش جمعی

نویسندگان: Abraham Kuol Nyuon و Lona Loduru Elia

مترجمان: فرزانه صادقی مقدم، محمد صادقی مقدم

توضیح مترجمان: این پژوهش پویایی‌های درونی جنبش‌های زنان در سودان جنوبی پس از جنگ را بررسی می‌کند و نشان می‌دهد که چگونه تقاطع سن، قومیت و طبقه همزمان زمینه‌ساز همبستگی و چندپارگی می‌شود. این مطالعه با استفاده از چارچوب فمینیسم اینترسکشنال و ترکیبی از روش‌های کیفی و کمی، به تحلیل تنوع سازمانی و شبکه‌ای جنبش می‌پردازد و چالش‌هایی همچون حذف نسل جوان، تمرکز شهری و محدودیت‌های ساختاری را آشکار می‌سازد. یافته‌ها لحظات همبستگی متقاطع را در کارزارهای ضدخشونت و گفتگوهای صلح برجسته کرده و ضرورت سیاست‌گذاری فراگیر، توسعه رهبری و سازوکارهای عادلانه تقسیم قدرت را تأکید می‌کنند. مطالعه این مقاله می‌تواند برای کنشگران اجتماعی به ویژه فعالان زنان در ایران، الهام بخش باشد.

برای حفظ دقت و یکنواختی متن، واژه‌ها به صورت ثابت ترجمه شده‌اند:

- «تقاطع» یا «اینترسکشنالیتی» → intersectionality
- «تقاطع» یا «تلاقی» → intersection
- «اینترسکشنال» یا «متقاطع» → intersectional

این رویکرد باعث می‌شود مفاهیم نظری کلیدی در سراسر متن به شکل دقیق و قابل شناسایی باقی بمانند و از ابهام جلوگیری شود.

چکیده: این پژوهش پویایی‌های درونی جنبش‌های زنان در سودان جنوبی را بررسی می‌کند و بر تقاطع‌های سن، قومیت و طبقه تمرکز دارد. هدف پژوهش نشان دادن چگونگی همبستگی و چندپارگی این هویت‌های درهم‌تنیده در درون جنبش زنان در شرایط پساجنگ سودان جنوبی است. این مطالعه بر مبنای چارچوب نظری فمینیسم اینترسکشنال (متقاطع) انجام شد و روش‌های کیفی و کمی را برای تجزیه و تحلیل داده‌های حاصل از مصاحبه‌های عمیق، بحث‌های گروهی متمرکز و تحلیل اسناد ترکیب کرد. یافته‌ها نشان داد که جنبش‌های زنان در سودان جنوبی از طیفی متنوع از سازمان‌ها، شبکه‌ها و گروه‌بندی‌های غیررسمی تشکیل شده‌اند که منعکس‌کننده چشم‌انداز اجتماعی و سیاسی این کشور است. با این حال، این جنبش‌ها با چالش‌های چشمگیری نیز مواجه بودند، از جمله اختلافات سنی، قومی و طبقاتی. این مطالعه نشان داد که ۶۵ درصد از زنان زیر ۳۵ سال احساس می‌کردند که به طور سیستماتیک از سمت‌های رهبری کنار گذاشته شده‌اند، در حالی که ۷۰ درصد از سازمان‌های زنان در مناطق شهری مستقر بودند که این امر به کم‌توجهی به مناطق روستایی منجر می‌شد. علیرغم این چالش‌ها، این مطالعه لحظاتی از همبستگی متقاطع (اینترسکشنال) را شناسایی کرد، به ویژه در کارزارهای مقابله با خشونت مبتنی بر جنسیت و در گفتگوهای صلح در سطح جامعه. این لحظات همبستگی با استفاده از رسانه‌های اجتماعی، شیوه‌های سنتی و رویدادهای فرهنگی ممکن شد که به تقویت اعتماد و پرورش حس همبستگی و تعلق به اجتماع میان زنانی با پیشینه‌های متفاوت کمک کرد. این پژوهش همچنین بر اهمیت پرداختن به موانع ساختاری در سازماندهی تقاطعی تأکید کرد؛ از جمله کمبود منابع، ضعف زیرساخت‌های ارتباطی و محدودیت‌های امنیتی. برای مقابله با این موانع، این پژوهش توصیه کرد که سازمان‌های زنان سیاست‌های صریحی را برای تضمین نمایندگی متنوع تدوین کنند، برنامه‌های رسمی راهنمایی ساختارمند برای پرورش و توسعه رهبری (منتورینگ) ایجاد کنند و سازوکارهای تقسیم قدرت را اتخاذ کنند که نمایندگی واقعی و موثر از جوامع قومی متنوع را تضمین کند. این پژوهش به گفت‌وگوهای نظری گسترده‌تر در مورد رابطه میان تنوع و همبستگی در جنبش‌های اجتماعی کمک کرد و بینش‌های عملی برای تقویت کنش جمعی زنان در شرایط

پساجنگ ارائه داد. یافته‌های این مطالعه پیامدهایی برای سیاست‌گذاری و عمل داشت و بر ضرورت فرآیندهای تصمیم‌گیری فراگیر و مشارکتی، آموزش شایستگی فرهنگی و حمایت از ظرفیت‌سازی برای سازمان‌های محلی و مردمی تأکید کرد.

کلمات کلیدی: پویایی‌های درون جنبشی، شرایط پساجنگ، تحلیل، اینترسکشنالیتی، کنش جمعی، سودان جنوبی، جنبش‌های زنان.

مقدمه

مفهوم اینترسکشنالیتی (تقاطع‌ی) که نخستین بار توسط کرنشاو (۱۹۸۹) مطرح شد، برای فهم این‌که چگونه هویت‌های چندگانه، کنش‌گری سیاسی زنان را در بسترهای متنوع شکل می‌دهند، اهمیت فزاینده‌ای یافته است. این مفهوم، دیدگاه یکپارچه‌انگار از «زنانگی» را به چالش می‌کشد و نشان می‌دهد که تجربیات هر فرد از قدرت، سرکوب و امتیاز، محصول موقعیت منحصر به فرد او در تلاقی دسته‌بندی‌های اجتماعی مختلف مانند جنسیت، نژاد، طبقه و سن است پژوهشگرانی مانند کالینز (۲۰۰۰) این چارچوب را توسعه داده‌اند تا نشان دهند چگونه این نظام‌های درهم‌تنیده قدرت بر بسیج اجتماعی و کنش جمعی تأثیر می‌گذارند. بدین ترتیب، این مفهوم لنزی انتقادی برای بررسی پویایی‌های پیچیده‌ی درون هر جنبش اجتماعی فراهم می‌کنند.

در سودان جنوبی پس از جنگ، جنبش‌های زنان به‌عنوان کنشگران کلیدی در فرایندهای صلح‌سازی و گذار دموکراتیک پدیدار شده‌اند، با این حال، پویایی‌های درونی این جنبش‌ها همچنان کمتر مورد بررسی قرار گرفته است. با تکیه بر تحلیل یاکوب-هالیسو (۲۰۱۶) درباره اینترسکشنالیتی در زمینه‌های آفریقایی و کار گوس (۲۰۱۷) درباره جنسیت و سیاست در کشورهای شکنده، این مطالعه بررسی می‌کند که چگونه سن، قومیت و طبقه در تلاقی با یکدیگر، در شکل‌گیری همبستگی و چندپارگی در جنبش‌های زنان سودان جنوبی طی سال‌های ۲۰۱۸ تا ۲۰۲۵ نقش دارند. دوره گذار پس از توافق‌نامه احیا شده سال ۲۰۱۸ در مورد حل و فصل مناقشه در سودان جنوبی فرصت‌های بی‌سابقه‌ای را برای مشارکت سیاسی زنان فراهم کرده است، با این حال، این دوره، شکاف‌ها و تناقضات درونی عمیقی را نیز در جنبش زنان آشکار ساخته است.

با آن‌که زنان بیش از نیمی از جمعیت سودان جنوبی را تشکیل می‌دهند و نقش‌های حیاتی در ایجاد صلح در سطح جامعه ایفا کرده‌اند. با این حال، سازماندهی جمعی آنها بازتاب‌دهنده شکاف‌های اجتماعی گسترده‌تری است که اقدام یکپارچه را با پیچیدگی مواجه می‌سازد (جاک، ۲۰۱۸). هویت‌های متنوع زنان، چه بر پایه پیوند آنها با یک قبیله خاص، چه بر اساس طبقه اجتماعی-اقتصادی و چه نسل و دوره زیست‌شان، می‌تواند هم ائتلاف‌هایی قدرتمند ایجاد کند و هم اصطکاک‌ها و تنش‌های درونی قابل‌توجهی پدید آورد. این پژوهش با تمرکز بر پویایی‌های درونی جنبش‌های زنان در آفریقا - به جای تمرکز صرف بر چالش‌های بیرونی ناشی از ساختارهای دولتی پدرسالارانه یا جنگ - به یک خلاّ اساسی در پژوهش‌های مربوط به جنبش‌های زنان آفریقا می‌پردازد.

این مطالعه با تکیه بر چارچوب راث (۲۰۲۱) برای فهم اینترسکشنالیتی در پژوهش‌های جنبش‌های اجتماعی، بررسی می‌کند که آیا جنبش‌های زنان سودان جنوبی به آنچه او «اینترسکشنالیتی سیاسی» (توانایی پرداختن هم‌زمان به اشکال گوناگون ستم) می‌نامد دست می‌یابند، یا آن‌که همچنان در «اینترسکشنالیتی ساختاری» محدود می‌مانند؛ وضعیتی که سلسله‌مراتب موجود را در فضاها کنشگری بازتولید می‌کند. برای مثال، آیا رهبران زن از طبقات فرادست به طور مؤثر از نیازهای زنان روستایی و کم برخوردار حمایت می‌کنند؟ یا همان شکاف‌های اجتماعی موجود در جامعه، در درون جنبش نیز پابرجاست؟ این رویکرد تحلیلی امکان بررسی دقیق‌تر موفقیت‌ها و ناکامی‌های ایجاد ائتلاف را فراهم می‌کند.

این تحلیل به مباحث نظری گسترده‌تر درباره رابطه میان تنوع و همبستگی در جنبش‌های اجتماعی کمک می‌کند. همچنین این بررسی، بینش‌های عملی برای تقویت کنش جمعی زنان در بسترهای پساجنگ ارائه می‌دهد. این مطالعه با بررسی هم لحظات موفقیت در ائتلاف‌سازی اینترسکشنال و هم نمونه‌هایی از چندپارگی، فهمی ظریف و چندلایه از این‌که چگونه سیاست هویت می‌تواند به‌طور هم‌زمان جنبش‌های زنان را در دولت‌های شکنده توانمند سازد یا محدود کند، فراهم می‌آورد. در نهایت، این پژوهش نقشه‌راهی برای ساختن جنبش‌هایی فراگیرتر و تاب‌آورتر عرضه می‌کند؛ جنبش‌هایی که توان پیشبرد تغییرات پایدار را دارند.

چارچوب نظری

این مطالعه از یک چارچوب فمینیستی اینترسکشنال (متقاطع) قدرتمند بهره می‌گیرد که بر کار بنیادین کیمبرلی کرنشاو (۱۹۹۱) استوار است. این رویکرد برای فهم پیچیدگی‌های جنبش‌های زنان اهمیت کلیدی دارد، زیرا از تصور یک تجربه واحد و جهانی از «زنانگی» فراتر می‌رود. در عوض، بر این اصل تأکید می‌کند که هویت افراد در تلاقی دسته‌بندی‌های اجتماعی چندگانه و همپوشان همچون سن، قومیت و طبقه شکل می‌گیرد. در چارچوب این پژوهش، به‌کارگیری چنین رویکردی امکان بررسی دقیق و چندلایه‌ای از این موضوع را فراهم می‌سازد که چگونه این هویت‌های متقاطع (اینترسکشنال)، تجربیات متمایزی از امتیاز و حاشیه‌نشینی ایجاد می‌کنند و چگونه این امر پویایی‌های کنش جمعی در جنبش‌های زنان سودان جنوبی را شکل می‌دهد.

اهمیت این چارچوب با تلفیق دیدگاه‌های آفریقامحور پژوهشگرانی چون یاکوب-هالیسو (۲۰۲۵) و هسیم (۲۰۱۸) دوچندان می‌شود. این ادغام نظری تضمین می‌کند که لنز تحلیلی صرفاً غرب‌محور نباشد، بلکه با واقعیت‌های پساجنگ سودان جنوبی نیز انطباق داشته باشد. این چارچوب به‌ویژه در قدرت آن برای تحلیل سه بُعد اساسی در سازمان‌دهی زنان برجسته است: شکل‌گیری هویت، از رهگذر بررسی این‌که زنان چگونه میان وفاداری‌های متعارض توازن برقرار می‌کنند؛ بسیج منابع، با واکاوی چگونگی تفاوت در میزان دسترسی گروه‌های مختلف به منابع؛ و چارچوب‌سازی راهبردی، از طریق فهم شیوه‌ای که پیام‌ها به‌گونه‌ای تدوین می‌شوند تا برای مجموعه‌های گوناگون مخاطبان طنین‌انگیز و قابل‌درک باشند. این رویکرد چندبعدی، تصویری جامع از نقاط قوت درونی و همچنین گسست‌ها و شکاف‌هایی که در دل این جنبش‌ها وجود دارد، ارائه می‌دهد.

با وجود تمام نقاط قوت در چارچوب تقاطعی، می‌توان با چندین نقطه ضعف نیز مواجه شد. چالش اصلی، احتمال ایجاد تحلیلی بیش‌ازحد پیچیده است، زیرا جدا کردن و اندازه‌گیری دقیق تأثیر هر هویت متقاطع می‌تواند دشوار باشد و این امر ممکن است به دیدگاهی تکه‌تکه از جنبش منجر شود تا دیدگاهی کل‌نگر. افزون بر این، برخی منتقدان بر این باورند که اگر اینترسکشنالیتی بدون زمینه‌سازی مناسب به‌کار رود، می‌تواند به‌طور ناخواسته همان دسته‌بندی‌های هویتی را که قصد بازخوانی یا ساختارشکنی آنان را دارد تقویت کند و در نتیجه به طور بالقوه تجربیات مشترکی را که می‌توانند پایه و اساس همبستگی را تشکیل دهند، نادیده بگیرد.

برای کاهش این نقاط ضعف، این مطالعه از یک طرح پژوهشی چند روشی بهره خواهد برد. داده‌های کمی، مانند نظرسنجی‌ها و تحلیل شبکه، برای اندازه‌گیری و ترسیم سیستماتیک تأثیر سن، قومیت و طبقه بر مشارکت و رهبری در جنبش مورد استفاده قرار خواهند گرفت و رویکردی ساختارمند برای تحلیل ارائه می‌دهند. روش‌های کیفی، از جمله مصاحبه‌های عمیق و بحث‌های گروهی متمرکز، برای ثبت روایت‌های ظریف و به تصویر کشیدن تجربیات زیسته زنان به کار گرفته خواهد شد. با ترکیب این رویکردها، این پژوهش قادر خواهد بود فراتر از شناسایی صرف چندپارگی حرکت کند و به درک عوامل بنیادینی که هم موجب ایجاد شکاف و هم تقویت لحظات همبستگی می‌شوند، بپردازد؛ امکانی که تحلیلی جامع‌تر و کاربردی‌تر برای جنبش‌های زنان سودان جنوبی فراهم می‌آورد.

مرور ادبیات تجربی

مفهوم اینترسکشنالیتی، که نخستین بار توسط کرنشاو (۱۹۹۱) مطرح شد، به یک چارچوب تحلیلی کلیدی برای فهم چگونگی تعامل نظام‌های چندگانه ستم و تأثیر آن‌ها بر تجربه‌های اجتماعی بدل شده است. پژوهش‌های اخیر، از جمله گراب (۲۰۲۰)، این چارچوب را فراتر از خاستگاه‌های اولیه‌اش توسعه داده و آن را برای تحلیل بسترهای گوناگون جهانی به کار گرفته‌اند، به‌ویژه در بررسی این‌که چگونه هویت‌های متقاطع بر کنش جمعی و سازمان‌دهی جنبش‌های اجتماعی اثر می‌گذارند. افزون بر این، پژوهش یاکوب-هالیسو (۲۰۲۵) درباره تقاطع‌ها در آفریقا، بر ضرورت رویکردی استعمارزدایی‌شده در تحلیل تقاطعی تأکید می‌کند که تجربه زیسته زنان آفریقایی را در مرکز توجه قرار می‌دهد و در عین حال به الگوهای جهانی سلطه نیز توجه دارد. با وجود این پیشرفت‌ها، شکاف دانشی مهمی همچنان در این حوزه باقی است: ضرورت دستیابی به فهمی دقیق‌تر و ظریف‌تر از کارکرد اینترسکشنالیتی در بسترهای فرهنگی و جغرافیایی گوناگون، به‌ویژه در دولت‌های پساجنگ که در آن‌ها جنبش‌های زنان نقش محوری در ایجاد صلح و بازسازی اجتماعی ایفا می‌کنند. همان‌گونه که ترو (۲۰۱۲) در مطالعه خود درباره مشارکت زنان در آشتی اجتماعی و بازسازی اقتصادهای محلی در کشورهایی چون رواندا و بوسنی-هرزگوین نشان می‌دهد، توجه به این پویایی‌ها برای تحلیل مؤثر کنشگری زنان در چنین فضاهایی ضروری است.

نقش جنبش‌های زنان در ایجاد صلح پس از جنگ یکی از حوزه‌های مهم پژوهشی به شمار می‌رود. مطالعاتی همچون آثار ترو (۲۰۱۲) و ژاکی ترو (۲۰۱۲) مشارکت مهم و تعیین‌کننده زنان را در کشورهایی مانند رواندا و بوسنی-هرزگوین در فرآیند آشتی اجتماعی و بازسازی اقتصادهای محلی مستند کرده‌اند. با این حال، این مطالعات نشان می‌دهند که با آغاز مذاکرات رسمی صلح، نقش زنان غالباً به حاشیه رانده می‌شود و نیازهای خاص آنان در توافقاتی سطح بالا نادیده گرفته می‌شود؛ امری که آلوکا-اونیانگو و تاماله (۲۰۱۴) نیز در پژوهش خود درباره پویایی‌های درونی جنبش‌های زنان بر آن تأکید کرده‌اند. در این میان، شکاف دانشی موجود به سازوکارهایی مربوط می‌شود که از طریق آن می‌توان حضور مؤثر جنبش‌های زنان را در فرایندهای رسمی صلح تضمین کرد و اطمینان یافت که مطالبات آنان در سیاست‌های ملی نهادینه شود؛ موضوعی که گوتز (۲۰۰۷) در بررسی تأثیر عوامل بیرونی بر جنبش‌های زنان در دولت‌های پساجنگ برجسته کرده است.

پویایی‌های درونی جنبش‌های زنان نیز، چنان‌که آلوکا-اونیانگو و تاماله (۲۰۱۴) استدلال کرده‌اند، تحت تأثیر اینترسکشنالیتی یا همان همپوشانی هویت‌های اجتماعی گوناگون مانند قومیت، طبقه و مذهب شکل می‌گیرند. جنبش‌ها واحدهایی یکپارچه و یگانه نیستند و همان‌گونه که تریپ و همکاران (۲۰۰۹) در تحلیل جامع خود از جنبش‌های زنان در آفریقا نشان داده‌اند، ممکن است به واسطه اولویت‌های رقیب تکه‌تکه شوند. برای نمونه، فعالان تحصیل‌کرده و شهری ممکن است اصلاحات قانونی را در اولویت قرار دهند، در حالی که زنان روستایی و طبقات فرودست بیشتر بر دسترسی به غذا و زمین تمرکز داشته باشند. ادبیات موجود بر این نکته تأکید می‌کند که جنبش‌ها باید فعالانه میان هویت‌های متقاطع پل بزنند تا قادر باشند به‌طور مؤثر نمایندگی زنان به‌حاشیه‌رانده‌شده‌ترین گروه‌ها را بر عهده گیرند؛ موضوعی که هسیم (۲۰۰۶) در بررسی خود از سازمان‌های زنان آفریقای جنوبی در طول مبارزه با آپارتاید برجسته می‌سازد. شکاف دانشی این حوزه، چنان‌که فدللا (۲۰۱۹) در پژوهش خود درباره کنشگری زنان سودانی برجسته کرده است، به فهم این مسئله بازمی‌گردد که جنبش‌ها چگونه می‌توانند ضمن حفظ جبهه‌ای یکپارچه، میان نیازها و اولویت‌های متنوع اعضای خود توازن برقرار کنند.

پویایی‌های نسلی درون جنبش‌های زنان از دیگر حوزه‌های مهم پژوهش است. مطالعاتی همچون ویلن (۲۰۱۵) نشان می‌دهد که کنشگران متعلق به نسل‌های مختلف، که هر یک تحت تأثیر تجربه‌های تاریخی خاص خود شکل گرفته‌اند، ممکن است رویکردهای متفاوتی نسبت به تغییر اجتماعی داشته باشند. کنشگران نسل‌های پیشین که ممکن است در مبارزات ملی‌گرایانه مشارکت داشته باشند، معمولاً ترجیح می‌دهند در چارچوب‌های سیاسی موجود فعالیت کنند؛ در مقابل، کنشگران جوان‌تر اغلب با بهرگیری از فناوری‌های نوین و شبکه‌های جهانی اقدام می‌کنند، چنان‌که کلیف (۲۰۱۷) در تحلیل خود از فرایندهای دولت‌سازی نشان می‌دهد. با وجود آن‌که این امر می‌تواند منشأ شکل‌گیری تنش باشد، ادبیات پژوهشی بر این نکته تأکید می‌کند که همین تفاوت‌های نسلی می‌تواند محرک نوآوری شود و به جنبش کمک کند تا با چشم‌انداز اجتماعی-سیاسی در حال تغییر سازگار شود؛ نکته‌ای که گوتز و هسیم (۲۰۰۳) در بحث خود درباره معضل نمایندگی که جنبش‌های زنان با آن مواجه هستند، اشاره کرده‌اند. یک شکاف دانش در این زمینه، فهم سازوکارهایی است که از خلال آن‌ها نسل‌های مختلف درون جنبش‌های زنان بتوانند با بهرگیری از تجارب و راهبردهای متنوع خود، همکاری مؤثرتری داشته و در جهت تحقق اهداف مشترک هم‌افزایی کنند.

تأثیر عوامل بیرونی، به‌ویژه کمک‌ها و منابع مالی خارجی بر جنبش‌های زنان در دولت‌های پساجنگ از دیگر حوزه‌های پژوهشی حیاتی است. پژوهش‌هایی مانند گوتز (۲۰۰۷) نشان می‌دهد که پدیده‌ای رایج تحت عنوان «ترویج ساختن سازمان رسمی غیردولتی» وجود دارد که طی آن جنبش‌های خودجوش مردمی برای تأمین مالی به سازمان‌های رسمی غیردولتی تبدیل می‌شوند. اگرچه این امر می‌تواند منابعی حیاتی فراهم آورد، می‌تواند همچنین به ایجاد فاصله‌ای میان رهبری جنبش و پایگاه اجتماعی آن منجر شود؛ مسئله‌ای که راث (۲۰۲۱) در تمایز میان اینترسکشنالیتی ساختاری و اینترسکشنالیتی سیاسی برجسته می‌کند. شکاف دانشی موجود در این حوزه، فهم پیامدهای بلندمدت تأمین مالی خارجی بر استقلال و اثربخشی جنبش‌های زنان است؛ مسئله‌ای که مرکز بین‌المللی صلح زنان (۲۰۲۰) در گزارش خود در مورد جنبش‌های زنان سودان جنوبی بر آن تأکید کرده است.

نقش پیچیده قومیت در شکل‌دهی به کنش جمعی زنان نیز از دیگر حوزه‌های مهم پژوهشی است؛ مطالعاتی مانند تریپ و همکاران (۲۰۰۹) به‌تفصیل چالش‌هایی را نشان می‌دهند که جنبش‌های زنان در جوامعی که بر اثر منازعات قومی تکه‌تکه شده‌اند با آن مواجه‌اند. این بررسی نشان می‌دهد که جنبش‌هایی که بتوانند با موفقیت این تقسیمات قومی را مدیریت کنند، احتمال بیشتری برای تحقق اهداف خود دارند، چنان‌که هسیم (۲۰۰۶) در مطالعه خود از سازمان‌های زنان آفریقای جنوبی

در دوران مبارزه ضدآپارتاید مشاهده کرده است. برعکس، آن‌هایی که در مقابله با تنش‌های قومی درونی کوتاهی می‌کنند، در معرض جذب‌شدن یا تجزیه قرار می‌گیرند و صدای جمعی و قدرت خود را از دست می‌دهند، چنان‌که فدللا (۲۰۱۹) در پژوهش خود درباره کنشگری زنان سودانی به آن اشاره کرده است. شکاف دانشی در این حوزه، درک این است که چگونه جنبش‌های زنان می‌توانند به طور موثر به تنوع قومی بپردازند و در عین حال اهداف مشترک خود در زمینه برابری جنسیتی را حفظ نمایند، موضوعی که یاکوب-هالیسو (۲۰۲۵) در پژوهش خود درباره «تقاطع‌های در آفریقا» بر آن تأکید کرده است.

به‌کارگیری بینش‌های جهانی در زمینه خاص جنبش‌های زنان سودان جنوبی امری حیاتی است، چرا که گزارش‌های سازمان‌هایی همچون «مرکز بین‌المللی صلح زنان» (۲۰۲۰) تأیید می‌کنند بسیاری از چالش‌هایی که زنان سودان جنوبی با آن مواجه‌اند، مشابه چالش‌ها در سایر کشورهایی است که در شرایط پساجنگ به سر می‌برند. با این حال، این پژوهش همچنین به چالش‌های ویژه در سودان جنوبی اشاره دارد، از جمله ناکامی در اجرای سهمیه ۳۵٪ اقدامات مثبت و تأثیر مداوم اختلافات قبیله‌ای، چنان‌که ترو (۲۰۱۲) در مطالعه خود درباره نقش زنان در آشتی جامعه و بازسازی اقتصادهای محلی یادآور شده است. این بررسی نشان می‌دهد که اگرچه زنان سودان جنوبی در ایجاد صلح در جامعه نقش محوری داشته‌اند، اما همچنان با چگونگی تبدیل این نفوذ غیررسمی به قدرت رسمی دست و پنجه نرم می‌کنند، چنان‌که گوتز (۲۰۰۷) در تحلیل خود از تأثیر عوامل خارجی بر جنبش‌های زنان در کشورهای پساجنگ بر آن تأکید کرده است. شکاف دانشی در اینجا، درک راهبردها و سیستم‌های حمایتی ویژه‌ای است که زنان سودان جنوبی برای غلبه بر این چالش‌ها و دستیابی به نمایندگی و نفوذ بیشتر در عرصه سیاست ملی به آن نیاز دارند.

مدیریت تفاوت‌های درونی و حفظ هویت جمعی برای جنبش‌های زنان ضروری است، چنان‌که مطالعاتی مانند پژوهش‌های تریپ و همکاران (۲۰۰۹) نشان می‌دهند که بسیج موفق اغلب به توانایی جنبش‌ها در عبور از اختلافات داخلی و در عین حال حفظ هویت جمعی بستگی دارد. مطالعه تطبیقی آن‌ها نشان می‌دهد که جنبش‌هایی که به دستاوردهای قابل‌توجه در سیاست‌گذاری دست می‌یابند، معمولاً مکانیزم‌هایی برای مدیریت تنوع به جای سرکوب آن ایجاد می‌کنند؛ امری که هسیم (۲۰۰۶) در بررسی سازمان‌های زنان آفریقای جنوبی در دوران مبارزه ضد آپارتاید مشاهده کرده است. شکاف دانشی در این حوزه، درک این موضوع است که جنبش‌ها چگونه می‌توانند بین نیاز به کنش جمعی و به رسمیت شناختن تنوع داخلی تعادل برقرار کنند، همان‌گونه که فدللا (۲۰۱۹) در پژوهش خود درباره کنشگری زنان سودانی به آن اشاره کرده است. این امر نیازمند تحلیل عمیق‌تر استراتژی‌ها و رویه‌هایی است که جنبش‌های زنان را قادر می‌سازد تا ضمن پیشبرد اهداف مشترک خود، تفاوت‌های درونی خود را به طور موثر مدیریت کنند.

در نتیجه، پژوهش‌ها درباره جنبش‌های زنان در زمینه‌های پساجنگ هم فرصت‌ها و هم محدودیت‌هایی را که کنش جمعی زنان در محیط‌های دولت‌های شکننده با آن مواجه است، برجسته می‌کنند؛ چنان‌که کلیف (۲۰۱۷) نیز در تحلیل خود از فرایندهای دولت‌سازی به آن اشاره کرده است. ادبیات موجود نشان می‌دهد که جنبش‌های زنان در دوران پساجنگ غالباً با «چالش نمایندگی» مواجه‌اند؛ یعنی چالشی که در آن باید هم‌زمان برای گنجاندن صدای زنان در فرایندهای رسمی سیاسی تلاش کنند و در عین حال استقلال سازمان‌دهی فمینیستی را حفظ نمایند؛ موضوعی که گوتز و هسیم (۲۰۰۳) نیز بر آن تأکید کرده‌اند. شکاف دانش قابل توجهی در این حوزه‌های تحقیقاتی وجود دارد که نیاز به اطلاعات بیشتر را نشان می‌دهد. مطالعاتی که تکامل جنبش‌های زنان را در طول زمان دنبال کنند، از جمله راهبردها، چالش‌ها و پیامدهای آن‌ها—چنان‌که یاکوب هالیسو (۲۰۲۵) در اثر خود درباره تقاطع‌ها در آفریقا بر آن تأکید کرده‌اند. علاوه بر این، نیاز به پژوهش‌های تطبیقی بیشتری میان زمینه‌های مختلف وجود دارد تا بتوان بهترین رویه‌ها و چالش‌های مشترکی را که جنبش‌های زنان در سطح جهانی با آن‌ها روبه‌رو هستند شناسایی کرد؛ امری که ترو (۲۰۱۲) نیز در مطالعه‌اش درباره نقش زنان در آشتی جامعه و بازسازی اقتصادهای محلی به آن اشاره کرده است. با پرداختن به این شکاف‌های دانشی، پژوهش‌های آینده می‌توانند درک عمیق‌تری از جنبش‌های زنان و نقش حیاتی آن‌ها در پیشبرد برابری جنسیتی و عدالت اجتماعی در کشورهای پساجنگ و فراتر از آن فراهم سازند.

روش شناسی

این پژوهش کیفی با هدف فهم پویایی‌های پیچیده و متقاطع در جنبش‌های زنان سودان جنوبی انجام می‌شود و از رویکردی بهره می‌گیرد که درک و تفسیر خود زنان از تجربیات‌شان را در اولویت قرار می‌دهد (هیل کالینز، ۲۰۰۰). این مطالعه بر

اساس اصول پژوهش مشارکتی فمینیستی طراحی شده است؛ صولی که بر اهمیت روابط قدرت در فرایند تحقیق تأکید دارند (کرسول و پات، 2018). این پژوهش با تمرکز بر صداها و دیدگاه‌های زنان کنشگر، در پی ارائه درکی ظریف و چندلایه از شیوه‌هایی است که هویت‌های متقاطع، تجربیات و برآیندهای کنش جمعی را شکل می‌دهند (دیویس، 2008). به‌کارگیری روش‌های متنوع گردآوری داده‌ها - از جمله مصاحبه‌های عمیق، بحث‌های گروهی متمرکز و تحلیل اسناد، امکان بررسی جامع در پرسش پژوهش را فراهم می‌سازد (تدلی و یو، 2007). در چارچوب این پژوهش، ۴۵ مصاحبه عمیق با کنشگران زن انجام شد که نماینده طیف وسیعی از پیشینه‌ها و هویت‌های متنوع بودند، از جمله رهبران سیاسی در سطح ملی، سازمان‌دهندگان گروه‌های مردمی خودجوش، رهبران جامعه مدنی و نمایندگان گروه‌های سنتی زنان (سندلوسکی، 2000). استفاده از نمونه‌گیری هدفمند تضمین کرد که نمونه نماینده‌ای از جمعیت متنوع باشد و شرکت‌کنندگان از گروه‌های سنی (18-35، 36-50، 51+)، گروه‌های قومی (دینکا، نوئر، گروه‌های اکواتوری و سایر اقلیت‌ها) و جایگاه‌های طبقاتی (متخصصان شهری، کشاورزان روستایی، افراد جابجا شده) انتخاب شدند (پاتون، 2015). این استراتژی نمونه‌گیری امکان کاوشی غنی و ظریف را در خصوص چگونگی تقاطع و تأثیر هویت‌های متقاطع بر تجربه‌های جنبشی فراهم ساخت (کرنشاو، ۱۹۹۱).

علاوه بر مصاحبه‌های عمیق، این پژوهش از بحث‌های گروهی متمرکز برای بررسی چگونگی تأثیر موقعیت‌های متقاطع خاص بر شکل‌گیری تجربیات جنبش استفاده کرد. استفاده از گروه‌های متمرکز امکان بررسی عمیق‌تری را فراهم کرد تا روشن شود که چگونه تجربیات زنان توسط هویت‌های متقاطعشان شکل می‌گیرد و این هویت‌ها چگونه با یکدیگر تلاقی کرده و بر پیامدهای جنبش‌ها تأثیر می‌گذارند (کالینز، ۲۰۱۹). گروه‌های متمرکز به زبان‌های عربی، انگلیسی و زبان‌های محلی برگزار شدند و در صورت نیاز از مترجم‌های حرفه‌ای استفاده شد تا اطمینان حاصل شود که همه شرکت‌کنندگان می‌توانند به‌طور کامل در بحث‌ها مشارکت داشته باشند (تمپل و یانگ، ۲۰۰۴).

این مطالعه همچنین از تحلیل اسناد برای بررسی نشریات جنبش‌ها، مواد کمپین‌ها، صورت‌جلسات و محتوای رسانه‌های اجتماعی سازمان‌های اصلی زنان که بین سال‌های ۲۰۱۸ تا ۲۰۲۵ فعالیت می‌کردند، بهره برد (بونون، ۲۰۰۹). این مجموعه شامل اسناد و مواد مربوط به ائتلاف زنان سودان جنوبی، کارگروه پارلمانی زنان، و گروه‌های متعدد محلی زنان بود. تحلیل اسنادی حجم گسترده‌ای از اطلاعات درباره شیوه‌هایی فراهم آورد که طی آن جنبش‌های زنان در سودان جنوبی اهداف، راهبردها و نتایج خود را صورت‌بندی می‌کنند و اینکه چگونه این صورت‌بندی‌ها تحت تأثیر هویت‌های متقاطع شکل می‌گیرند (فیرکلاف، ۲۰۱۳). استفاده از تحلیل اسنادی همچنین امکان بررسی شیوه‌هایی را فراهم آورد که گفتمان‌ها و رویه‌های جنبش تا چه اندازه بازتاب‌دهنده و تقویت‌کننده پویایی‌های قدرت موجود هستند (فوکو، ۱۹۸۰).

فلسفه پژوهشی زیربنای این مطالعه ریشه در تعهد به عدالت اجتماعی و درک ضرورت تقویت و بازتاب دیدگاه‌ها و صدای جوامع به حاشیه رانده‌شده ریشه دارد (لدر، 2007). طراحی و روش‌شناسی این مطالعه متأثر از یک چشم‌انداز فمینیستی انتقادی است که به‌صراحت می‌پذیرد پویایی‌های قدرت چگونه روابط پژوهشی و نتایج آن را شکل می‌دهند (هاردینگ، ۲۰۱۵). این مطالعه با تمرکز بر صداها و دیدگاه‌های زنان کنشگر، در پی آن است که به درک عمیق‌تری از پویایی‌های پیچیده و متقاطع در جنبش‌های زنان سودان جنوبی کمک کند و استراتژی‌هایی را برای ارتقای عدالت اجتماعی و برابری جنسیتی در منطقه ارائه دهد (موهنتی، ۲۰۱۳). یافته‌های این مطالعه پتانسیل آن را دارند که به سیاست‌گذاری و شیوه‌های اجرایی جهت دهند و به توسعه استراتژی‌های فراگیرتر و مؤثرتر برای جنبش کمک نمایند (گیدن، ۲۰۱۸).

چارچوب تحلیلی

تحلیل داده‌ها بر اساس اصول فمینیستی تقاطعی انجام شد که ضمن بررسی الگوهای ساختاری در موارد مختلف، تفاسیر خود زنان را محور قرار می‌دهد (کرنشاو، ۱۹۹۱؛ هیل کالینز، ۲۰۰۰). این تحلیل از کدگذاری متماتیک برای شناسایی الگوهای همبستگی و گسست استفاده کرد و همزمان به تناقضات و تنش‌های موجود در روایت‌های فردی توجه کرد (براون و کلارک، ۲۰۰۶). این رویکرد، شناسایی موضوعات نوظهور، مانند شیوه‌هایی که جنبش‌های زنان با اشکال متقاطع ستم، از جمله تبعیض جنسیتی، نژادپرستی و تبعیض طبقاتی مقابله می‌کنند، را ممکن ساخت (دیویس، ۲۰۰۸). روند کدگذاری، تکراری و بازاندیشه‌نا بود، به‌طوری که کدهای اولیه با خوانش‌های مکرر داده‌ها بازنگری و توسعه یافتند (سالادانا، ۲۰۱۶). استفاده از نرم‌افزار NVivo سازماندهی و تحلیل مجموعه داده‌های بزرگ را تسهیل کرد و امکان شناسایی الگوها و مضامین میان

مصاحبه‌ها، گروه‌های متمرکز و تحلیل اسناد فراهم نمود (ریچاردز، ۲۰۱۵). این مطالعه با بررسی داده‌ها از طریق یک رویکرد فمینیستی تقاطعی، قصد داشت فهم ظریف و چندبعدی از پویایی‌های پیچیده قدرت در جنبش‌های زنان سودان جنوبی ارائه دهد.

محدودیت‌ها

این مطالعه با چندین محدودیت روش‌شناختی رایج در تحقیقات انجام‌شده در زمینه‌های متأثر از جنگ روبرو شد (وود، ۲۰۰۶). محدودیت‌های امنیتی دسترسی به برخی مناطق روستایی را دشوار ساخت و احتمالاً تجربیات زنان در جوامع بسیار حاشیه‌ای را کمتر بازتاب داد (هادسون، ۲۰۱۶). برای مثال، این مطالعه قادر به گردآوری داده از زنانی که در مناطق تحت کنترل گروه‌های مسلح زندگی می‌کنند نبود؛ امری که ممکن است به حذف ناگزیر روایت‌های این جوامع انجامیده باشد (دیده‌بان حقوق بشر، ۲۰۲۲). علاوه بر این، گذار سیاسی جاری در کشور به این معنی است که پویایی جنبش‌های زنان همچنان در حال تحول‌اند و مستلزم توجه دقیق به ابعاد زمانی داده‌ها و یافته‌ها می‌باشد (تارو، ۲۰۱۳). دوره گردآوری داده‌ها—از ژانویه ۲۰۲۵ تا ژوئن ۲۰۲۵—ممکن است بازتاب‌دهنده شرایط کنونی نباشد، زیرا دوشعبیت جنگ و چشم‌انداز سیاسی به‌طور مستمر در حال تغییر است (اخبار بی‌بی‌سی، ۲۰۲۲). علاوه بر این، اتکای مطالعه به داده‌های خوداظهاری فعالان زن این امکان را می‌دهد که مشمول سوگیری مطلوبیت اجتماعی قرار گیرند، به‌گونه‌ای که شرکت‌کنندگان ممکن است پاسخ‌هایی ارائه بدهند که از نظر اجتماعی پذیرفته‌شده‌تر باشند، نه الزاماً بازتاب‌دهنده دیدگاه‌های واقعی‌شان (کرومپال، ۲۰۱۳). برای کاهش اثر این محدودیت‌ها، این مطالعه از راهبرد مثلث‌سازی بهره گرفت و داده‌های برگرفته از منابع و روش‌های چندگانه را ترکیب نمود تا اعتبار و پایایی یافته‌ها افزایش یابد (دنزین، ۲۰۱۲). علیرغم این محدودیت‌ها، این مطالعه سهم ارزشمندی در فهم جنبش‌های زنان در سودان جنوبی ارائه می‌دهد و اهمیت رویکردهای فمینیستی تقاطعی را در پژوهش‌های انجام‌شده در زمینه‌های متأثر از جنگ برجسته می‌سازد.

یافته‌ها

چشم‌انداز جنبش‌های زنان در سودان جنوبی (۲۰۱۸-۲۰۲۵)

چشم‌انداز جنبش‌های زنان در سودان جنوبی طی سال‌های ۲۰۱۸ تا ۲۰۲۵ با حضور طیف متنوعی از سازمان‌ها، شبکه‌ها و گروه‌های غیررسمی تعریف می‌شود که بازتاب‌دهنده چشم‌انداز اجتماعی و سیاسی این کشور است. همان‌طور که یکی از شرکت‌کنندگان در گروه متمرکز از ایالت اِکواتوریا مرکزی بیان کرد: «زنانی که در جوبا برای ما صحبت می‌کنند، درک نمی‌کنند که ما در روستاها با چه چالش‌هایی روبرو می‌شویم. آنها انگلیسی صحبت می‌کنند و کتوشلوار می‌پوشند، اما از سختی آوردن آب یا محافظت از کودکان در برابر حملات دام‌زدان چیزی نمی‌دانند.» این نقل‌قول، ضرورت رهبری فراگیرتر با نمایندگی بیشتر را برجسته می‌سازد؛ در حالی که تنها ۲۲٪ از زنان مناطق روستایی و جوامع به حاشیه رانده شده احساس می‌کنند که در مباحث سیاست‌گذاری ملی نمایندگی می‌شوند. افزون بر این، ۷۵٪ از زنان این جوامع گزارش می‌دهند که احساس می‌کنند از فرآیندهای تصمیم‌گیری کنار گذاشته شده‌اند؛ چنان‌که یک زن روستایی از بحرالغزال شمالی بیان کرد: «زنانی که در جوبا درباره حقوق زنان سخنرانی می‌کنند، نمی‌فهمند منظور از حقوق ما یعنی داشتن غذای کافی برای فرزندان‌مان و تأمین امنیت فرزندانمان در برابر حملات دام‌زدان. مشکلات ما با مشکلات آن‌ها متفاوت است.»

شکاف‌های سنی و تنش‌های میان‌نسلی

اختلافات و تنش‌های بین نسلی در جنبش‌های زنان در سودان جنوبی یکی از چالش‌های اساسی به شمار می‌رود؛ به‌گونه‌ای که ۶۵ درصد از زنان زیر ۳۵ سال احساس می‌کنند به‌طور سیستماتیک از دستیابی به سمت‌های رهبری در سازمان‌های باسابقه و جافتاده زنان کنار گذاشته می‌شوند. همان‌طور که یک کنشگر ۲۸ ساله از ایالت جونگلی توضیح داد: «زنان مسن‌تر به ما می‌گویند که باید منتظر نوبت خود بمانیم و اینکه تجربه کافی نداریم. اما آنها دهه‌هاست که منتظر مانده‌اند و هیچ تغییری رخ نداده است. ما دیگر نمی‌توانیم منتظر بمانیم.» این دیدگاه در میان بسیاری از زنان جوان منعکس می‌شود؛ آنها شبکه‌های جدید می‌سازند و استراتژی‌هایی مانند کمپین‌های رسانه‌های اجتماعی و سازماندهی دانشگاهی را به‌کار می‌گیرند، به‌گونه‌ای که ۸۰ درصد از زنان جوان از رسانه‌های اجتماعی به‌عنوان ابزار اصلی بسیج استفاده می‌کنند. با این

حال، رهبران زن مسن‌تر اغلب بر تغییر تدریجی و سازگاری با ساختارهای قدرت سنتی تأکید دارند، در حالی که فعالان جوان‌تر از رویکردهای تهاجمی‌تر برای به چالش کشیدن هنجارهای پدرسالارانه حمایت می‌کنند. چنان‌که یک رهبر سنتی ۶۲ ساله از ایالت بحر الغزال غربی می‌گوید: «زنان جوان می‌خواهند فریاد بزنند و اعتراض کنند، اما تغییر واقعی از طریق کار در درون چارچوب فرهنگی ما حاصل می‌شود. ما می‌دانیم چطور با ریش‌سفیدان و بزرگان طوری حرف بزنیم که آن‌ها حرفمان را بشنوند».

اختلافات قومی و مسئله وحدت ملی

موضوع «اختلافات قومی و وحدت ملی» به چالش بنیادینی اشاره دارد که هویت قومی در مسیر ساخت جنبش‌های یکپارچه زنان در سودان جنوبی ایجاد می‌کند. وجود ۱۲ گروه قومی اصلی و رقابت بر سر منابع محدود—از جمله کمک‌های بین‌المللی و مناصب دولتی—موجب شکل‌گیری تنش‌هایی میان زنان متعلق به جوامع قومی مختلف شده است. چنان‌که یک فعال نیوری از ایالت «اتحاد» بیان می‌کند: «هر زمان سازمان‌های تأمین مالی وارد عمل می‌شوند یا مناصب دولتی بین افراد توزیع می‌گردد، باز هم همین زنان دینکا هستند که سهم اصلی را می‌برند. می‌گویند همه ما زنان سودان جنوبی هستیم، اما وقتی پای قدرت واقعی وسط می‌آید، بین قومیت است که بیش از همه اهمیت دارد.» با این حال، مواردی از ائتلاف‌سازی میان قومیتی موفق نیز دیده می‌شود، به ویژه پیرامون مسائلی که تمامی زنان، فارغ از تعلق قومی، با آن مواجه‌اند، مانند کمپین مقابله با خشونت مبتنی بر جنسیت. یکی از زنان شیلوک که در این کارزار مشارکت دارد بیان کرد: «ما متوجه شدیم که چه دینکا باشید، چه نوئر یا شیلوک، همه دخترانمان با خطرهای یکسانی روبه‌رو هستند. سربازها پیش از حمله، از کسی قبیله‌اش را نمی‌پرسند.»

شکاف طبقاتی و نابرابری‌های اقتصادی

شکاف‌های طبقاتی و نابرابری‌های اقتصادی در درون جنبش‌های زنان در سودان جنوبی نیز چالشی جدی به شمار می‌روند، چرا که ۷۰٪ از سازمان‌های زنان در مناطق شهری مستقرند و تنها ۳۰ درصد در مناطق روستایی فعالیت می‌کنند. همان‌طور که یک کشاورز از شمال بحر الغزال بیان کرد: «زنان در جوبا به منابع و حمایت‌های مالی دسترسی دارند، اما ما در مناطق روستایی برای بقا می‌جنگیم. ما به حمایت و پشتیبانی نیاز داریم تا ظرفیت خود را افزایش بدهیم و در مباحث سیاست‌گذاری ملی مشارکت کنیم.» افزون بر این، تفاوت‌های تحصیلی سلسله‌مراتب بیشتری را درون جنبش‌های زنان ایجاد می‌کند، به‌گونه‌ای که ۹۰٪ از زنان دارای تحصیلات دانشگاهی، صرف نظر از میزان ارتباطشان با جوامع محلی یا درکشان از دغدغه‌های مردمی، در سمت‌های رهبری قرار دارند. همان‌طور که یک از رهبران جامعه مدنی اکواتوریای شرقی بیان کرد: «گاهی بیش از آنکه وقت صرف سازمان‌دهی زنان کنیم، وقت‌مان را صرف نوشتن پروپوزال می‌کنیم. نهادهای تأمین مالی دوست دارند درباره برابری جنسیتی و توانمندسازی زنان بشنوند، اما لزوماً چالش‌های واقعی ما را درک نمی‌کنند.» با وجود این چالش‌ها، لحظاتی از همبستگی متقاطع در جنبش‌های زنان سودان جنوبی وجود دارد، از جمله کمپین مقابله با خشونت مبتنی بر جنسیت که ۹۰٪ سازمان‌های زنان متعلق به جوامع قومی مختلف در آن شرکت داشته‌اند. همان‌طور که یک فعال جوان بازمانده که سخنگوی این کارزار شد می‌گوید: «وقتی درباره آنچه برایم اتفاق افتاد صحبت کردم، مهم نبود دینکا هستم یا نوئر، تحصیل‌کرده هستم یا فاقد تحصیلات. همه زنان درد مرا درک کردند، زیرا خودشان داستان‌های مشابهی دارند یا کسی را می‌شناسند که چنین تجربه‌ای داشته باشد.» گفتگوهای صلح در سطح جامعه همچنین فرصت‌هایی برای همبستگی متقاطع فراهم کرده است، به گونه‌ای که ۸۰٪ از زنان متعلق به گروه‌های قومی مختلف در این گفتگوها شرکت می‌کنند. همان‌طور که یکی از شرکت‌کنندگان اهل مورل بیان کرد: «ما برای فرزندان درگذشته خود، اشک‌های یکسانی می‌ریزیم. این درد بیش از آنکه ما را از هم جدا سازد، ما را به یکدیگر پیوند می‌دهد.»

کارزار قابل‌به‌خشونت جنسیتی همچنین منجر به پدید آمدن فضاهاى امنی برای زنان شده است تا تجربه‌های خود را به اشتراک گذاشته و یکدیگر را حمایت کنند. همان‌طور که یک فعال حقوق زنان از غرب اکواتوریا بیان کرد: «این فضاهاى امن برای ایجاد اعتماد و تقویت حس تعلق به اجتماع در میان زنان با پیشینه‌های مختلف بسیار مهم بود. وقتی زنان احساس امنیت و حمایت می‌کنند، احتمال بیشتری دارد که علیه خشونت سخن بگویند و خواهان عدالت شوند.» علاوه بر این، بهره‌گیری از آیین‌ها و مناسک سنتی و رویدادهای فرهنگی به تسهیل همبستگی اینترسکشنال کمک کرده است، به طوری که ۷۵٪ از سازمان‌های زنان، آیین‌ها و آموزه‌های سنتی را در راهبردهای سازمان‌دهی خود وارد کرده‌اند. همان‌طور که یک رهبر سنتی از اکواتوریا مرکزی توضیح داد: «رویدادها و رسوم فرهنگی ما همیشه زنان را، صرف نظر از پیشینه

قومی‌شان، گرد هم آورده‌اند. ما از این رویدادها برای ترویج اتحاد و همبستگی میان زنان و پرداختن به چالش‌های اجتماعی و اقتصادی که همه ما را تحت تأثیر قرار می‌دهد، بهره می‌گیریم.»

در کنار این تلاش‌ها، شبکه‌های اجتماعی نیز نقش مهمی در تسهیل همبستگی متقاطع میان زنان در سودان جنوبی ایفا کرده‌اند. به گفته یک کنشگر جوان اهل جوبا: «شبکه‌های اجتماعی به ما این امکان را داده‌اند که با زنان از نقاط مختلف کشور ارتباط برقرار کرده و تجربیات و مبارزات خود را به اشتراک بگذاریم. همین ابزار به ما کمک کرده اند تا برای کمپین‌ها و برنامه‌هایمان حمایت‌ها و منابع لازم را گردآوری کنیم.» برای نمونه، کارزار **##بدن من مال من** که با هدف افزایش آگاهی درباره خشونت مبتنی بر جنسیت و ترویج اختیار زنان بر بدن خود راه‌اندازی شد، در شبکه‌های اجتماعی به بیش از یک میلیون نفر رسید و بحثی سراسری درباره حقوق زنان را در کشور برانگیخت. همان‌طور که یک فعال حقوق زنان از شایالت بحر الغزال شمالی توضیح داد: «این کمپین موفقیت بزرگی بود، زیرا زنان را از پیشینه‌ها و جوامع قومی متفاوت گرد هم آورد. ما توانستیم از شبکه‌های اجتماعی برای بلندتر کردن صدایمان و مطالبه عدالت و پاسخ‌گویی در قبال بازماندگان خشونت جنسیتی بهره ببریم.»

همبستگی متقاطع که میان زنان سودان جنوبی شکل گرفته است، به پیدایش شکل‌های تازه‌ای از رهبری و تصمیم‌گیری نیز انجامیده است. چنان‌که یکی از رهبران سازمان‌های زنان در اکواتوریای شرقی اشاره کرد، «ما امروز شاهد فاصله‌گیری از الگوهای سنتی رهبری هستیم؛ الگوهایی که اغلب مردسالار و سلسله‌مراتبی‌اند. در مقابل، ما در حال خلق شیوه‌های تازه‌ای از رهبری هستیم که فراگیرتر و مشارکتی‌ترند و نیازها و دغدغه‌های زنان و جوامع به‌حاشیاء رانده‌شده را در اولویت قرار می‌دهند.» برای مثال، فراکسیون پارلمانی زنان، ساختار رهبری‌ای را بنا نهاده است که بر گردش‌پذیری مسئولیت‌ها و اجماع‌سازی استوار است، نه بر رقابت و سلسله‌مراتب. همان‌طور که یکی از اعضای این فراکسیون توضیح داد، «این رویکرد به ما امکان داده است تا میان زنانی از احزاب و پیشینه‌های گوناگون اعتماد و همبستگی ایجاد کنیم. به این ترتیب ما توانسته‌ایم رای پیشبرد مطالبات زنان همکاری کنیم و رهبرانمان را در برابر عملکردشان پاسخگو نگه داریم.»

موانع ساختاری بر سر راه سازمان‌دهی تقاطعی

با این حال، موانع ساختاری بر سر راه سازمان‌دهی تقاطعی همچنان چالشی اساسی به شمار می‌رود؛ از جمله کمبود و رقابت بر سر منابع، ضعف زیرساخت‌های ارتباطی و محدودیت‌های امنیتی که توانایی زنان را برای مشارکت در فعالیت‌های جنبش و دسترسی به منابع به شدت محدود می‌سازد. همان‌طور که یکی از رهبران سازمان‌های زنان از جوبا اشاره کرد، «ما برای تسهیل سازمان‌دهی تقاطعی به منابع و پشتیبانی بیشتری نیاز داریم، اما بودجه محدود است و رقابت شدید. ما ناچاریم بقای سازمانی خودمان را در اولویت قرار دهیم، نه تقویت جنبش.» پرداختن به این موانع برای تدوین استراتژی‌هایی به منظور ظرفیت‌سازی در زمینه ائتلاف‌سازی و کنش جمعی در جنبش‌های زنان سودان جنوبی ضروری است، به‌طوری که ۸۵٪ از سازمان‌های زنان نیز بر نیاز به منابع و حمایت بیشتر برای تسهیل سازمان‌دهی اینترنت‌سکشنال تأکید کرده‌اند.

کمبود منابع و بودجه همچنین توانایی سازمان‌های زنان را برای ارائه خدمات و حمایت‌های ضروری به بازماندگان خشونت جنسیتی محدود کرده است. همان‌گونه که یکی از ارائه‌دهندگان خدمات در ایالت بحر الغزال غربی اشاره کرد، «ما برای ارائه خدمات اولیه، مانند مشاوره و خدمات پزشکی به بازماندگان خشونت جنسیتی با دشواری روبه‌رو هستیم. کمبود بودجه ما را مجبور کرده است برخی پرونده‌ها را بر پرونده‌های دیگر اولویت دهیم و زنانی را که به‌شدت نیازمند کمک‌اند، به ناچار رد کنیم.» افزون بر این، محدودیت‌های امنیتی دسترسی سازمان‌های زنان به مناطق دورافتاده و صعب‌العبور—که معمولاً نیاز به خدمات و حمایت در آنها بیشتر است—را دشوار کرده است. یکی از کنشگران حقوق زنان از ایالت «اتحاد» توضیح می‌دهد که «توان ما برای دسترسی به زنان در مناطق دورافتاده، جایی که آنها اغلب بیش از همه در معرض خشونت و استثمار هستند، محدود است. وضعیت امنیتی ناپایدار است و ما ناچاریم برای دسترسی به این زنان به شبکه‌های غیررسمی و ابتکارات جامعه‌محور دست بیاویزیم.»

علاوه بر این چالش‌ها، ضعف زیرساخت‌های ارتباطی، هماهنگ‌سازی تلاش‌های سازمان‌های زنان و ایجاد یک جنبش یکپارچه را دشوار کرده است. یکی از رهبران سازمان‌های زنان از اکواتوریا مرکزی اشاره می‌کند که «ما به دلیل نبود خدمات قابل‌اعتماد تلفن و اینترنت، در برقراری ارتباط با سازمان‌های زنان در دیگر نقاط کشور با مشکل روبه‌رو هستیم. این وضعیت توانایی ما را برای هماهنگ‌سازی تلاش‌ها و ساختن یک جنبش قدرتمند و یکپارچه محدود کرده است.» با این

حال، برخی سازمان‌ها از روش‌های ارتباطی جایگزین — همچون رادیو و رساندن پیام از طریق جامعه محلی — برای دسترسی به زنان در مناطق دورافتاده و صعب‌العبور بهره می‌گیرند. یکی از کنشگران حقوق زنان در بحرالغزال شمالی توضیح می‌دهد: «ما از رادیو برای دسترسی به زنان در مناطق دورافتاده و ارائه اطلاعات و حمایت‌های لازم به آن‌ها استفاده می‌کنیم. این روش، راهی بسیار مؤثر برای برقراری ارتباط با زنان و تقویت حس تعلق و همبستگی میان آن‌ها بوده است.»

برای رفع موانع ساختاری بر سر راه سازماندهی اینترسکشنال، سازمان‌های زنان در سودان جنوبی خواستار افزایش بودجه و منابع برای حمایت از فعالیت‌های خود هستند. همان‌گونه که یکی از رهبران سازمان‌های زنان در جوبا بیان می‌کند: «ما برای حمایت از فعالیت‌هایمان و کمک به ایجاد یک جنبش نیرومند و یکپارچه، به بودجه و منابع بیشتری نیاز داریم. از نهادهای بین‌المللی و حامیان مالی می‌خواهیم حمایت لازم را برای مواجهه با چالش‌های اجتماعی و اقتصادی‌ای که بر زندگی زنان در سودان جنوبی تأثیر می‌گذارد، در اختیار ما قرار دهند.» علاوه بر این، سازمان‌های زنان بر ضرورت به‌کارگیری شیوه‌های فراگیرتر و مشارکتی‌تر در فرایندهای تصمیم‌گیری تأکید می‌کنند؛ شیوه‌هایی که نیازها و دغدغه‌های زنان و جوامع به‌حاشیه‌رانده‌شده را در اولویت قرار می‌دهند. یکی از کنشگران حقوق زنان در اکواتوریا شرقی می‌گوید: «ما خواستار رویکردی فراگیرتر و مشارکتی‌تر در فرایند تصمیم‌گیری هستیم؛ رویکردی که نیازها و دغدغه‌های زنان و جوامع به‌حاشیه‌رانده‌شده را در اولویت قرار دهد. این موضوع به ما یاری می‌دهد تا جنبشی قوی‌تر و یکپارچه‌تر ایجاد کنیم و منافع زنان و دختران را در سودان جنوبی بهتر پیش ببریم.»

نتیجه‌گیری

لحظات همبستگی اینترسکشنال

لحظات همبستگی متقاطع (اینترسکشنال) که در میان زنان سودان جنوبی پدید آمده، نشان دهنده قدرت کنش جمعی و تجربه‌های مشترکی که زنان، با وجود تفاوت‌های قومی و اجتماعی-اقتصادی، در آن سهیم‌اند. با اولویت‌دادن به همبستگی تقاطعی و کنش جمعی، زنان در سودان جنوبی می‌توانند جامعه‌ای عادلانه‌تر و برابرتر بنا کنند و منافع و حقوق زنان و دختران را در تمامی عرصه‌های زندگی ارتقا دهند.

موانع ساختاری بر سر راه سازماندهی اینترسکشنال

موانع ساختاری در مسیر سازماندهی تقاطعی (اینترسکشنال) در سودان جنوبی گسترده و تعیین‌کننده‌اند و برای تقویت اثتلاف‌سازی و کنش جمعی میان سازمان‌های زنان باید مورد توجه قرار گیرند. با در اولویت قرار دادن نیازها و دغدغه‌های زنان و گروه‌های به‌حاشیه‌رانده‌شده و با پرداختن نظام‌مند به این موانع ساختاری، سازمان‌های زنان در سودان جنوبی قادر خواهند بود جنبشی قوی‌تر و یکپارچه‌تر شکل دهند و ارتقای حقوق و منافع زنان و دختران را در تمامی عرصه‌های زندگی ممکن سازند.

چشم‌انداز جنبش‌های زنان در سودان جنوبی

چشم‌انداز جنبش‌های زنان در سودان جنوبی پیچیده و چندلایه است و بازتابی از ساختارهای اجتماعی و سیاسی این کشور به‌شمار می‌آید. با اولویت‌دادن به نیازها و دغدغه‌های زنان و گروه‌های به‌حاشیه‌رانده‌شده و با رفع موانع ساختاری پیش روی سازماندهی تقاطعی، سازمان‌های زنان در سودان جنوبی می‌توانند جنبشی نیرومندتر و یکپارچه‌تر بنا کنند و حقوق و منافع زنان و دختران را در تمامی عرصه‌های زندگی ارتقا دهند.

شکاف‌های سنی و تنش‌های میان‌نسلی

شکاف‌های سنی و تنش‌های میان‌نسلی در درون جنبش‌های زنان سودان جنوبی اهمیت زیادی دارند و برای ساختن جنبشی نیرومندتر و یکپارچه‌تر باید مورد توجه و مداخله قرار گیرند. با اولویت‌دادن به نیازها و دغدغه‌های زنان در گروه‌های سنی

مختلف و با پرداختن به موانع ساختاری پیش روی سازمان‌دهی تقاطعی، سازمان‌های زنان در سودان جنوبی می‌توانند جنبشی قدرتمندتر و یکپارچه‌تر شکل دهند و ارتقای حقوق و منافع زنان و دختران را در تمامی عرصه‌های زندگی پیش ببرند.

شکاف‌های قومی و اتحاد ملی

شکاف‌های قومی و مسئله اتحاد ملی در درون جنبش‌های زنان سودان جنوبی پیچیده و چندلایه است و بازتابی از ساختارهای اجتماعی و سیاسی این کشور به‌شمار می‌آید. با اولویت‌دادن به نیازها و دغدغه‌های زنان و جوامع به‌حاشیه‌رانده‌شده و با رفع موانع ساختاری پیش‌روی سازمان‌دهی تقاطع‌محور، سازمان‌های زنان در سودان جنوبی می‌توانند جنبشی نیرومندتر و یکپارچه‌تر بنا کنند و حقوق و منافع زنان و دختران را در تمامی عرصه‌های زندگی ارتقا دهند.

شکاف‌های طبقاتی و نابرابری‌های اقتصادی

شکاف‌های طبقاتی و نابرابری‌های اقتصادی درون جنبش‌های زنان در سودان جنوبی پدیده‌ای قابل‌توجه است که رسیدگی به آن برای شکل‌دادن به جنبشی نیرومندتر و یکپارچه‌تر ضرورت دارد. اولویت‌بخشیدن به سازمان‌دهی تقاطعی – همراه با تمرکز بر نیازها و دغدغه‌های زنان و گروه‌های به‌حاشیه‌رانده‌شده و نیز رفع موانع ساختاری‌ای که مانع این نوع سازمان‌دهی می‌شود – می‌تواند به سازمان‌های زنان در سودان جنوبی امکان دهد تا جنبشی همبسته‌تر و اثربخش‌تر ایجاد کنند و از منافع زنان و دختران در تمامی حوزه‌های زندگی حمایت و دفاع نمایند.

پیامدهای سیاست‌ها و توصیه‌ها

پیگیری رهبری فراگیر و اثربخش در جنبش‌های زنان سودان جنوبی مستلزم اتخاذ رویکردی چندبعدی است؛ رویکردی که به‌شیوه‌ای هدفمند به پیچیدگی‌های برخاسته از سلسله‌مراتب سنی، قومی و طبقاتی می‌پردازد. برای ایجاد ساختار رهبری منعکس‌کننده گوناگونی اجتماعی و برخوردار از عدالت سازمانی، لازم است سازمان‌ها سیاست‌های شفاف و الزام‌آوری تدوین کنند که حضور طیف متنوعی از گروه‌ها را در موقعیت‌های رهبری و فرایندهای تصمیم‌گیری تضمین کند. تحقق این هدف نیازمند طراحی و اجرای برنامه‌های رسمی راهنمایی ساختارمند برای پرورش و توسعه رهبری (منتورینگ) است که رهبران باتجربه را با کنشگران جوان همراه می‌سازد و بدین‌ترتیب فرصت‌هایی واقعی، معنادار و پایدار برای زنان جوان فراهم می‌کند تا مسئولیت‌های رهبری را بر عهده بگیرند.

ادغام راهبردهای سازمان‌دهی دیجیتال با رویکردهای سنتی نیز اهمیت اساسی دارد، زیرا این ترکیب امکان می‌دهد جنبش‌ها از ظرفیت‌های نسل‌های مختلف بهره بگیرند و در عین حال برای دستیابی به اهداف مشترک تلاش کنند. موفقیت کارزارهای رسانه‌های اجتماعی که توسط کنشگران جوان هدایت می‌شوند، بر اهمیت انطباق با چشم‌انداز پویا و در حال تحول کنشگری و ترویج گری مدنی تأکید می‌ورزد. افزون بر این، سازمان‌های ملی زنان باید سازوکارهای شفاف و الزام‌آور تقسیم قدرت را اتخاذ کنند که نمایندگی واقعی و مؤثر جوامع قومی متنوع را تضمین کند. این هدف را می‌توان از طریق چرخشی‌کردن موقعیت‌های رهبری، ایجاد کارگروه‌های قومی، یا طراحی ساختارهای کنفدرالی محقق ساخت؛ ساختارهایی که ضمن حفظ سازمان‌دهی مبتنی بر قومیت، کنش جمعی را نیز تسهیل می‌کنند.

علاوه بر این اقدامات، جنبش‌های زنان باید راهبردهای سازمان‌دهی تدوین کنند که به‌طور صریح به تفاوت‌های طبقاتی و نابرابری‌های اقتصادی در میان مخاطبان و پایگاه‌های خود بپردازد. این امر شامل ایجاد مسیرهای متنوع برای رهبری است که منحصراً به تحصیلات رسمی یا تجربه حرفه‌ای وابسته نباشد. با متنوع کردن منابع تأمین مالی و کاهش وابستگی به کمک‌های بین‌المللی، سازمان‌ها می‌توانند فرصت‌های بیشتری برای بسیج منابع در گروه‌های خودجوش در سطح جامعه فراهم آورند. این امر ممکن است شامل تدوین راهبردهای تأمین مالی محلی و ایجاد برنامه‌های توانمندسازی اقتصادی باشد که به‌طور مستقیم از اعضای جنبش حمایت می‌کند.

این پژوهش همچنین بر اهمیت تقویت ظرفیت ائتلاف‌های تقاطعی تأکید می‌کند، امری که مستلزم توسعه توانمندی‌های ویژه برای مدیریت تنوع و ایجاد همبستگی در میان تفاوت‌های هویتی است. جنبش‌های زنان باید در زمینه آموزش و توسعه سازمانی سرمایه‌گذاری کنند تا این توانمندی‌ها تقویت شود و امکان مدیریت پیچیدگی‌های سازمان‌دهی تقاطعی برای آنان

فراهم آید. افزون بر این، سازمان‌ها باید سازوکارهای داخلی حل و فصل تعارض را توسعه داده و رهبران را در مهارت‌های میانجیگری آموزش دهند و فرایندهایی ایجاد کنند که به رسیدگی به شکایات و مدیریت اختلافات کمک کرده و به‌گونه‌ای انسجام و همبستگی جنبش را تقویت نماید.

ارتباطات راهبردی و قاب‌بندی نیز اهمیت اساسی دارند، زیرا جنبش‌ها باید راهبردهای ارتباطی توسعه دهند که با مخاطبان و پایگاه‌های متنوع خود ارتباط برقرار کرده و در عین حال پیام‌های سیاسی منسجم را حفظ کنند. این امر مستلزم درک چگونگی تجربه و فهم مسائل کلیدی توسط گروه‌های مختلف زنان و ایجاد چارچوب‌های مفهومی است که با موقعیت‌های اجتماعی گوناگون همخوانی داشته باشد. تعلق به گروه‌های مختلف و شایستگی فرهنگی نیز ضروری‌اند، زیرا سازمان‌ها باید در آموزش‌هایی سرمایه‌گذاری کنند که همکاری مؤثر رهبران با پیشینه‌های متفاوت را امکان‌پذیر می‌سازد.

اصلاحات گسترده‌تر در سطح سیاست‌گذاری و نهادها نیز می‌تواند نقشی کلیدی در تقویت جنبش‌های زنان و فراهم‌کردن شرایط مناسب‌تر برای سازمان‌دهی تقاطعی ایفا کند. دولت و اهداکنندگان مالی بین‌المللی باید سازوکارهای تأمین مالی را بازبینی کنند تا اطمینان حاصل شود که این سازوکارها از سازمان‌های متنوع زنان حمایت می‌کنند، نه اینکه سلسله‌مراتب موجود را بازتولید کنند. این امر شامل ارائه حمایت‌های ظرفیت‌سازی برای سازمان‌های خودجوش محلی و ایجاد دسته‌بندی‌های مالی ویژه برای زنان روستایی و گروه‌های به‌حاشیه‌راندیده است. بهبود زیرساخت‌های ارتباطی، به‌ویژه در مناطق روستایی، نیز می‌تواند ظرفیت و امکان مشارکت زنان را در جنبش‌های گسترده‌تر و دسترسی به اطلاعات و منابع افزایش دهد.

در نهایت، اصلاحات قانون اساسی و حقوقی باید به نابرابری‌های ساختاری‌ای بپردازند که ظرفیت سازمان‌دهی زنان را محدود می‌سازند؛ از جمله مقررات مربوط به مشارکت سیاسی زنان، توانمندسازی اقتصادی آنان، و محافظت در برابر خشونت. این اصلاحات باید از طریق فرایندهای فراگیر و مشارکتی تدوین شوند که دیدگاه‌ها و مطالبات گروه‌های متنوع زنان را دربرگیرد و تضمین کند که نیازها و دغدغه‌های تمامی زنان بازنمایی شده و مورد رسیدگی قرار گیرد. با اتخاذ رویکردی جامع و همه‌مشمول، جنبش‌های زنان در سودان جنوبی می‌توانند ساختار رهبری‌ای نیرومندتر، عادلانه‌تر و مؤثرتر بنا کنند؛ ساختاری که به‌راستی بازتاب‌دهنده تنوع و پیچیدگی تجربه‌ها و دیدگاه‌های زنان باشد.

با توجه به این یافته‌ها، پیامدها و توصیه‌های سیاستی زیر قابل ارائه است :

1. سازمان‌ها باید سیاست‌های روشن و مشخصی تدوین کنند تا حضور نمایندگان گروه‌های متنوع در جایگاه‌های رهبری و همچنین در فرایندهای تصمیم‌گیری تضمین شود.
2. سازمان‌های زنان باید برنامه‌های رسمی راهنمایی ساختارمند برای پرورش و توسعه رهبری (منتورینگ) ایجاد کنند و فضاهایی برای گفت‌وگوی بین‌نسلی پیرامون راهبردها و اولویت‌ها فراهم آورند.
3. جنبش‌ها باید رویکردهای سنتی را با راهبردهای سازمان‌دهی دیجیتال ترکیب کنند تا از نقاط قوت نسل‌های مختلف بهره‌برداری شود.
4. سازمان‌های ملی زنان باید سازوکارهای روشن و مشخص تقسیم قدرت را اتخاذ کنند که نمایندگی واقعی گروه‌های قومی متنوع را تضمین کند.
5. جنبش‌های زنان باید مسیرهای متعددی برای رهبری ایجاد کنند که تنها به تحصیلات رسمی یا تجربه حرفه‌ای وابسته نباشد.
6. سازمان‌ها باید در آموزش و توسعه سازمانی سرمایه‌گذاری کنند تا ظرفیت‌های لازم برای مدیریت تنوع و ایجاد همبستگی میان تفاوت‌ها تقویت شود.
7. جنبش‌های زنان باید سازوکارهای داخلی حل تعارض ایجاد کرده و رهبران را در مهارت‌های میانجیگری آموزش دهند.
8. جنبش‌ها باید راهبردهای ارتباطی را توسعه دهند تا با مخاطبان متنوع ارتباط برقرار کند و در عین حال پیام‌های سیاسی منسجم خود را حفظ نماید.
9. سازمان‌ها باید در آموزش شایستگی فرهنگی سرمایه‌گذاری کنند تا رهبران با پیشینه‌های گوناگون بتوانند به‌طور مؤثر با یکدیگر همکاری کنند.

10. دولت و اهداکنندگان مالی بین‌المللی باید سازوکارهای تأمین مالی را بازبینی کرده و حمایت ظرفیت‌سازی از سازمان‌های خودجوش محلی فراهم کنند؛ همچنین باید در زیرساخت‌های ارتباطی سرمایه‌گذاری کرده و اصلاحات قانونی و سیاسی را ترویج کنند که به رفع نابرابری‌های ساختاری بینجامد.

پیشنهادهایی برای پژوهش‌های آتی

1. بررسی تأثیر راهبردهای سازمان‌دهی دیجیتال بر جنبش‌های زنان: این مطالعه بر اهمیت ادغام راهبردهای سازمان‌دهی دیجیتال برای به‌رمگیری از ظرفیت نسل‌های مختلف تأکید کرد. پژوهش‌های آینده می‌توانند شیوه‌های مشخصی را بررسی کنند که فناوری‌های دیجیتال از طریق آن‌ها می‌تواند به تقویت جنبش‌های زنان کمک کند؛ از جمله کارزارهای رسانه‌های اجتماعی، کنشگری آنلاین، و جمع‌آوری دیجیتال منابع مالی.
2. ارزیابی اثربخشی ائتلاف‌سازی تقاطعی: این مطالعه بر ضرورت شکل‌دهی ائتلاف‌های تقاطعی و همکاری در میان تفاوت‌ها تأکید داشت. پژوهش‌های آتی می‌توانند عوامل مؤثر بر موفقیت ائتلاف‌سازی را بررسی کنند؛ عواملی همچون اهداف مشترک، اعتماد و ارتباطات. این امر می‌تواند شامل انجام مصاحبه با رهبران سازمان‌های زنان، تحلیل پیامدهای تلاش برای ائتلاف‌سازی، و شناسایی الگوهای کارآمد برای ایجاد و حفظ ائتلاف‌های مؤثر باشد.
3. توسعه و ارزیابی راهبردهای سازمان‌دهی آگاه به طبقه: این مطالعه پیشنهاد کرد که جنبش‌های زنان باید مسیرهای متعددی برای دستیابی به رهبری فراهم کنند که صرفاً مبتنی بر تحصیلات رسمی یا تجربه حرفه‌ای نباشند. پژوهش‌های آینده می‌توانند بر توسعه و ارزیابی راهبردهای سازمان‌دهی آگاه به طبقه تمرکز کنند؛ مانند برنامه‌های توسعه رهبری برای زنان دارای پیشینه‌های اقتصادی-اجتماعی متنوع، و تحلیل تأثیر این راهبردها بر تنوع و اثربخشی جنبش‌های زنان.
4. ارزیابی تأثیر اصلاحات سیاستی و نهادی بر توانمندسازی زنان: این مطالعه توصیه کرد که دولت و اهداکنندگان بین‌المللی سازوکارهای تأمین مالی را بازبینی کنند و حمایت‌های ظرفیت‌سازی برای سازمان‌های محلی فراهم آورند. پژوهش‌های آتی می‌توانند تأثیر اصلاحات سیاستی و نهادی بر توانمندسازی زنان را بررسی کنند؛ از جمله تحلیل آثار تغییرات در سازوکارهای تأمین مالی، ارزیابی میزان اثربخشی برنامه‌های ظرفیت‌سازی، و بررسی نقش اصلاحات حقوقی و سیاسی در رفع نابرابری‌های ساختاری. این پژوهش‌ها می‌توانند شامل انجام مطالعات طولی، تحلیل اسناد و گزارش‌های سیاستی، و انجام مصاحبه با سیاست‌گذاران و کنشگران حقوق زنان باشند.